آینه

اعتماد

عقب‌گرد حقوق بشر

● **مهدی ذاکریان:** رفتاری که در فرانسه با مردم این کشور صورت گرفت، رفتاری مدنی نبود و قطعا واکنش دولت فرانسه به اعتراضات اخیر، نقض حقوق بشر بود. سؤالی که ممکن است در افکار عمومی ایجاد شود، این است که آیا اقدامات خشونت‌آمیز معترضان توجیهی برای واکنش خشونت‌بار پلیس است؟ جواب این سؤال قطعا «نه» خواهد بود. مردم خسته و خشمگین از شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی فرانسه ممکن است در حاشیه اعتراض دست به اقدام‌هایی ناخوشایند بزنند اما مسئولیت حفاظت از اموال عمومی و خصوصی و مسئولیت حفظ امنیت و نظم همچنان با دولت است. یعنی حتی در آسیب دیدن اموال عمومی و دارایی‌های خصوصی هم این دولت است که مقصر شناخته می‌شود نه معترضان... شوربختانه تعدادی از کشورها سکوت کردند، سکوتی که بسیار دردناک و ناخوشایند است. حتی برخی از کشورهایی هم که به‌وضوح اعتراض کردند، عرصه حقوق بشر را با عرصه تسویه‌حساب سیاسی اشتباه گرفته‌اند. اگر ترکیه امروز اعتراض می‌کند، فراموش کرده است که تا همین چندی پیش هرکسی را که اراده می‌کرد، به بهانه هم‌دستی با کودتا بازداشت می‌کرد؟

جمهوری اسلامی

آمریکا؛ تلاش برای درک واقعیت منطقه

● برخی اظهارات اخیر مقامات واشنگتن مبنی بر عدم نیاز آمریکا به عربستان و جملاتی ازاین‌دست، به کلی نادرست به نظر می‌رسد و حتی با تصریحات هم‌زمان آنها در مورد نقش و جایگاه عربستان در تأمین و تضمین منافع نامشروع آمریکا به‌ویژه در قلمرو امنیت رژیم اشغالگر صهیونیستی در تناقض کامل است. ترامپ اخیرا بارها ادامه حیات سیاسی سعودی‌ها را ضامن ثبات و امنیت اسرائیل معرفی کرد که درعین‌حال، تلاش‌های فشرده نتانیاهو در جهت کاستن از اهمیت قتل فاشقچی و کم‌رنگ جلوه‌دادن آن هم در همین موضوع معنی و مفهوم واقعی خود را پیدا می‌کند. با این همه، کم نبوده‌اند مواردی که تصمیمات و اقداماتی حتی در جهت مخالف دیدگاه‌های اسرائیل و لابی صهیونیستی به اجرا درآمده و عملیاتی شده‌اند. این بدان معنی است که قاعدتا تصمیم در مورد سرنوشت بن سلمان در کریدورهای قدرت در واشنگتن، نهایی شده و کار به جایی رسیده که برای اعلام تصمیم نهایی لازم است فضاسازی‌های بیشتری صورت گیرد تا همه چیز طبیعی جلوه کند.

آرمان

روحانی حق دارد از تبعات افشاگری نگران باشد

● **مصطفی ایزدی، فعال سیاسی اصلاح‌طلب:** آقای روحانی اصولگرایی نیست که تندروها و طیف دلواپسان پذیرایش باشند. آنچه معتدلین هم بپذیرند نیست، اصلاح‌طلب هم نیست، در واقع هم جناح‌های سیاسی، هم دلواپسان و هم مردم از دولت انتقاد دارند اما تندروها، مدام سنگ‌اندازی می‌کنند و جلوی کارها را می‌گیرند. بنابراین تکلیف چیست؟ روحانی اگر افشاگری کند، شاید به مذاق جوانان و مخالفان طیف دلواپسان خوش بیاید! اما دلواپسان نمی‌گویند که بله حق با تو است که نتوانستی کار کنی! یا اصلاح‌طلبان روحانی را تشویق نمی‌کنند. در صورت افشاگری، فقط می‌تواند چهره و عمل خود را در جامعه کمی روشن کند. اما واقعیت این است که مردم از افشاگری‌ها چیزی عایدشان نمی‌شود. توده مردم نگاه نمی‌کنند که حسن روحانی اصلاح‌طلب است، اصولگراست یا مشی اعتدالی دارد، دنبال کار برای رفع مشکلات خود هستند. مردم می‌خواهند مشکلات و گرفتاری‌هایشان برطرف شود. سفره‌هایشان هرروز کوچک‌تر نشود. مسائل بین‌المللی و فشارهای خارجی از روی کشور کاسته شود. حالا شاید آقای روحانی بگویند حل برخی از مسائل در گرو برطرف‌شدن یا بازشدن گره‌های بین‌المللی با سایر کشورهاست و در این رابطه دست بسته‌ای دارد. در این صورت روحانی می‌تواند با مقامات ارشد، نیروهای مسلح، نیروهای مؤثر خارجی هماهنگی و همکاری بیشتری انجام دهد و به دل این‌گونه مشکلات بزند و اگر مشکلات حل نشد، بگویند من تلاش کردم و به این علت و آن علت نشد! نه اینکه بفرمایند گفتن یکسری از حرف‌ها به مصلحت نیست یا مفید به کشور نمی‌داند.

قانون

راهبرد سرهنگ و یار خراسانی

● در این روزها و با توجه به فعالیت‌هایی که شخصیت‌هایی مانند قالیباف یا رئیسی در دستور کار دارند، بی‌شک این دو شخصیت برتر در جریان اصولگرا نیت‌هایی برای رسیدن به کرسی‌های قدرت در قوای سه‌گانه دارند. با توجه به قدرت‌نمایی ابراهیم رئیسی در انتخابات ۹۶ و رأی ۱۶ میلیونی که این طیف به خود اختصاص دادند، این شوق در دل آنها ایجاد شده است که به‌راحتی می‌توانند آرای مربوط به قوه مقننه را به دست آورند و اگر قرار است لاریجانی از پارلمان خارج شود و به فکر پاستور باشد، محمدباقر قالیباف بهترین گزینه برای ریاست بهارستان است. فردی که جریان‌های مختلف حتی اعتدالگراهایی که ریشه سیاسی خاصی ندارند نیز به او رو می‌آورند و به نوعی یکی از قوا را در نبود علی لاریجانی تسخیر می‌کنند و در این صورت اگر بدنه مجلس نیز چندان با تفکر آنها همخوانی نداشته باشد، ریاست که در ید آنها باشد، می‌توانند به هدف خود برسند.

politics@sharghdaily.ir

بررسی چرخه معیوب قانون‌گذاری در گفت‌وگو با مجید انصاری

برای همه‌چیز قانون داریم، به‌جز قانون‌گذاری

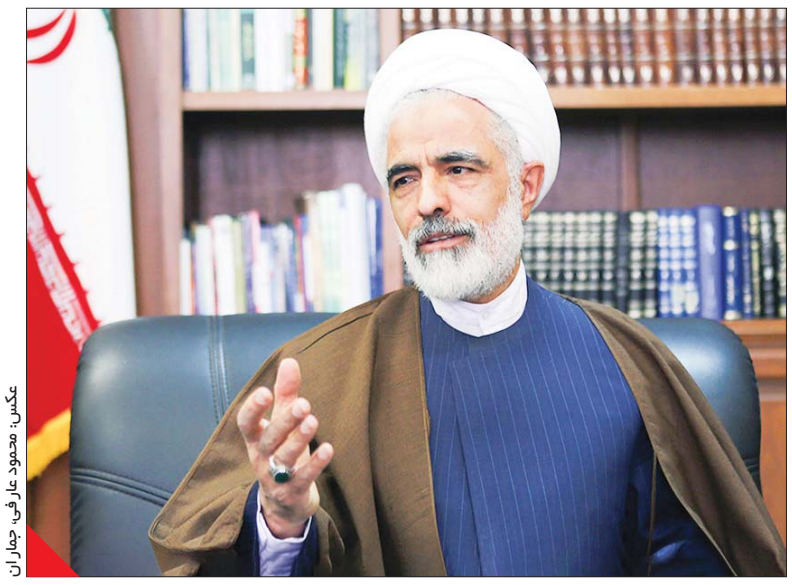

عکس: محمود عارفی، جماران

آرزو فرشید

مرکز پژوهش‌های مجلس وارد عمل شد و روز گذشته اولین جلسه با نمایندگان دستگاه‌های مختلف را برای اصلاح قانون پرسروصدای منع به‌کارگیری بازنشستگان برگزار کرد. قرار است در این جلسات مشخص شود کدام بازنشستگان می‌تواند استثنا شوند و به کار خود ادامه دهند. برگزاری چنین جلسات کارشناسی‌ای قبل از تصویب و ابلاغ قانون یادشده کاملا طبیعی بود، اما حالا که بعد از طی‌شدن همه مراحل قانونی و اعلام نظر شورای نگهبان، تازه عبارت «اجازات رهبری» حذف شده و مجلسی‌ها به فکر پیداکردن معیار جایگزین برای آن هستند؛ نمی‌توان و نباید از کنار نواقص موجود در فرایند قانون‌گذاری ساده عبور کرد. فرایندی که اگر اصلاح نشود، پیامدهایی بدتر از هدررفت وقت و هزینه مجلس دارد و موجب بی‌اعتمادی مردم به یکی ارکان اصلی نظام جمهوری اسلامی می‌شود. مجید انصاری، عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام که سابقه نمایندگی در ادوار اول و ششم مجلس را دارد و سال‌ها معاون پارلمانی بوده، اصلی‌ترین ایراد موجود را متوجه نمایندگان می‌داند و معتقد است اگر آنها از وظایف اصلی خود منحرف نشوند برای همه بهتر است. او از اینکه نمایندگان مجلس به‌جای تمرکز بر قانون‌گذاری بر نظارت بر موضوعاتی مثل دخالت در عزل و نصب‌های استان، پروژه‌های استانی و... می‌پردازند، گلایه می‌کند و معتقد است این رویکرد فرصت و حوصله‌ای برای بررسی دقیق قوانین باقی نمی‌گذارد.

چالش ایجادشده برای اصلاح و اجرای قانون منع به‌کارگیری بازنشستگان فرصت خوبی است تا به نواقص موجود در فرایند قانون‌گذاری بپردازیم. به نظر شما اصلی‌ترین ایراد کار مجلس چیست؟

قانون اساسی ما فرایندهایی دموکراتیک و مترقی در نظام قانون‌گذاری پیش‌بینی کرده است، اما ما در اجرا و عمل با ایرادهایی مواجه هستیم. هنوز نتوانسته‌ایم قوانین ناظر به اجرای اصول قانون اساسی را به‌عنوان قوانین مادر و پایه تصویب و فرایندهای موجود را براساس آن عملیاتی کنیم.

طبق قانون اساسی مراحل تدوین قانون به این صورت است که دولت در قالب لایحه و نمایندگان مجلس در قالب طرح، پیشنهادهای خود را ارائه می‌کنند. این فرایند خوبی است و حتی پیش‌بینی شده که شوراهای عالی استان‌ها نیز بتوانند مستقیما به مجلس لایحه ارائه کنند، اما از نظر اجرا ایراداتی وجود دارد.

این ایرادها دقیقا چیست؟

بی‌توجهی به نیازسنجی در ابتدایی‌ترین مرحله تدوین قانون اصلی‌ترین ایراد است؛ یعنی ما اصلا توجه نمی‌کنیم که در یک موضوع خلأ قانونی داریم یا قوانین موجود کافی است. متأسفانه بارها اتفاق می‌افتد که به‌دلیل نبود بانک جامع قانونی یا بی‌توجهی به آن قوانین موازی تصویب می‌شود.

یعنی بی‌توجهی موجب تصویب قوانین موازی می‌شود؟

بله، از یک سو واحدهای حقوقی درون دستگاه‌ها ضعف دارند و از سوی دیگر در مجلس با وجود داشتن مرکز پژوهش‌ها بدون توجه به قوانین موجود سراغ وضع قوانین جدید می‌رویم. در بسیاری از موارد شاهدیم که دستگاه‌های اجرائی برای حل مشکلات موجود متوسل به ارائه لایحه به دولت می‌شوند و دولت نیز گاهی بدون دقت کافی به مسئله نیاز، لایحه را به مجلس می‌فرستد.

یعنی این ایراد - بی‌توجهی به قوانین موجود و پیگیری برای وضع قوانین جدید- فقط متوجه دولت است؟

خیر، در طرح‌های نمایندگان این موضوع بیشتر تکرار می‌شود. ازآنجایی‌که مجلس هر چهار سال تغییر می‌کند، نمایندگان کمتر به قوانین اشراف دارند و به‌محض اینکه با این مسئله مواجه می‌شوند، راحت‌ترین راه یعنی تهیه قانون جدید را انتخاب می‌کنند.

مرکز پژوهش‌های مجلس که هر چهار سال تغییر نمی‌کند.

بله، این ضعف مرکز پژوهش‌هاست که به آن اشاره کردم.

فرایند قانون‌گذاری در مجلس البته با نواقصی بیش از مسئله بی‌توجهی به نیازسنجی مواجه است. موافق نیستید؟

همین‌طور است. در مرحله بعد باید با نگاه تنقیح قوانین عمل کنیم؛ یعنی هرجا که خلأ قانونی وجود دارد، باید قانون جامعی تهیه شود که به بخش‌های دیگر آسیب نزند. قانونی که از استحکام و صراحت لازم برخوردار باشد و همه جنبه‌های موضوع را دیده باشد. به‌گونه‌ای که وقتی قانون تصویب شد نقطه مبهمی باقی نمانده باشد یا با قوانین پیشین تعارض نداشته باشد. اکنون در مجلس شورای اسلامی به این ضرورت توجه جدی نمی‌شود و بخشی از مشکلات ناشی از همین است. ایراد سوم نیز حجم انبوه قوانینی است که در صد سال قانون‌گذاری در ایران وضع شده و متجاوز از ۱۱هزار عنوان قانونی است. برخی از این عناوین خود بیش از هزار ماده قانونی دارند. این حجم بالا از قوانین پالایش‌نشده، مانند یک لباس پروصله‌وپینه است که هم مجریان را گیج می‌کند و هم ناظران و قوه قضائیه را. همین امر موجب شده برخی از متخلفان بتوانند از نارسایی نظام قانونی یا مجموعه قوانین سوءاستفاده کنند. به تعبیر دیگر دورزدن قانون یا تخلف قانونی با وجود قوانین تودرتو، مبهم و معارض موجود کار سختی نیست. به‌ویژه برای افرادی که در زمینه فساد خبره هستند.

به نظر شما وضعیت پرایراد موجود ناشی از مشکلات فنی است یا عملکرد نمایندگان. آقای پزشکیان به‌تازگی در مصاحبه‌ای گفته بودند برخی نمایندگان را وادار به امضای طرح‌ها می‌کنند و در زمان رأی‌گیری شاهدیم که عده کمی به طرح رأی می‌دهند، درحالی‌که تعداد امضاها بسیار بیشتر بوده است.

قطعا ایرادات فنی بسیاری وجود دارد. البته در سال‌های اخیر برای رفع این ایرادها تلاش‌هایی شده است. من فکر می‌کنم ۲۰ درصد مشکلات موجود ناشی از کاستی‌های فنی است و ۸۰ درصد مشکلات به عملکرد افراد، نمایندگان و بعضا دستگاه‌های دولتی برمی‌گردد.

۸۰ درصد از نواقص در فرایند قانون‌گذاری را ناشی از عملکرد نمایندگان می‌دانید. چرا با چنین وضعی مواجه هستیم؟

دلایل مختلفی دارد؛ از جمله همان تغییر چهار سال یک بار. یا اینکه فرصت نمی‌کنند، حوصله ندارند یا اینکه با وجود مرکز پژوهش‌های مجلس ساختار لازم را در مجلس در اختیار نمی‌بینند که قوانین موجود را بررسی کنند.

برگشتیم به مرکز پژوهش‌ها.

من در ادواری که در مجلس بودم شاهد بودم که ۸۰ درصد گزارش‌هایی که مرکز پژوهش‌های مجلس از لوایح و طرح‌های قانونی تهیه می‌کند، اصلا مطالعه نمی‌شود. یعنی میان همه نامه‌ها در کازیو نمایندگان می‌ماند و آنها نیز آن‌قدر کار دارند که فرصت نمی‌کنند یا حوصله ندارند آن گزارش‌ها را با دقت بخوانند.

به نظر شما این دلیل خوبی است؟! به هر حال رأی مردم را گرفته و به مجلس رفته‌اند که با حوصله و همه توان وظایف نمایندگی را که همان مسائل مردم است پیگیری کنند.

به نظر من ایراد اصلی انحرافی است که در مورد وظایف نمایندگی در ذهن جامعه و خود نمایندگان شکل گرفته است. شاهدیم که نمایندگان از ابتدای ورود به تبلیغات انتخاباتی وعده‌هایی به مردم می‌دهند که هیچ ارتباطی به حوزه وظایف آنها ندارد. وعده‌های متعدد در حوزه آب، برق، کارخانه، صنعت و... . من کمتر دیده‌ام که نماینده‌ای به مردم بگوید در دوره نمایندگی خود سعی می‌کنم اشکالات موجود در قوانین پایه را حل کنم. در نتیجه این مطالبه اصلا در ذهن مردم شکل نگرفته و از نمایندگان نمی‌پرسند که شما در چهار سال نمایندگی چند بار قوانین را مطالعه کرده و کدام موارد آن را اصلاح کردید؟

اگر نمایندگان از اشتغالات غیرمرتبط با حوزه نمایندگی فاصله بگیرند، هم کشور بهتر اداره می‌شود و هم خودشان و مردم راحت می‌شوند. من مشکلات نمایندگان را نیز درک می‌کنم. هر باری که به حوزه انتخابیه می‌روند باید پاسخ‌گوی نیازهای مردم در زمینه‌های مختلف مثل آب، وام، شغل و... باشند. به عبارتی نماینده به آچارفرانسه و ابزار چندمنظوره حوزه انتخابیه تبدیل شده و همین دخالت‌هاست که نظامات اداری کشور را بیشتر می‌کند. این رویکرد از مدیران کلان نیز سلب مسئولیت می‌کند. روشن است که وقتی وزیری با فشار نمایندگان مسئولان استانی را جابه‌جا می‌کند، نمی‌تواند در قبال عملکرد خود پاسخ‌گو باشد.

این یک اشکال اساسی است و در نتیجه آن هر دستگاه اجرائی وقتی به مشکل برمی‌خورد و می‌بیند که فرایند تهیه لایحه در دولت طولانی است، با یک نماینده یا یک کمیسیون کانال می‌زند و پیش‌نویس تهیه‌شده را در قالب طرح ارائه می‌کند. نمایندگان نیز متنی را تهیه می‌کنند و همان‌طور که آقای پزشکیان گفته‌اند در رودبایستی هم امضا جمع می‌کنند. من صدها بار شاهد این موضوع بودم که می‌آیند بالای سر نماینده و با یک توضیح اجمالی امضا جمع می‌کنند. گفته می‌شود که بعدا در کمیسیون اصلاحات را انجام می‌دهیم و بعدا در کمیسیون نیز تغییری ایجاد نمی‌شود. نتیجه این می‌شود که به دفعات شاهد هستیم دوفوریت یک موضوع در مجلس تصویب می‌شود و روز بعد به طور کلی سلب فوریت می‌شود.

وقت و انرژی مجلس به همین سادگی هدر می‌رود.

نه فقط مجلس بلکه کل نظام. شما اگر بودجه کل مجلس یعنی هزینه‌های اداری و جاری، حقوق نمایندگان، مرکز پژوهش‌ها و... را بر ساعات کار نمایندگان در چهار سال و مصوبات مجلس تقسیم کنید، خواهید دید که یکی از گران‌ترین خدمات نظام اداری در کشور ما خدمات تقنینی است. این خدمت که فوق‌العاده برای مردم گران تمام می‌شود، باید به همین نسبت وزین باشد. مثل قانون مدنی که ۸۰سال قبل در ادوار اول قانون‌گذاری ایران تصویب شده و چنان قانون خوب و مستحکمی است که امروز هنوز هم بهترین قانون است. اتفاقا هرجا که مجلس ما برای اصلاح مواد قانون مدنی ورود کرده، آن را خراب کرده است.

به پیامدهای این وضعیت بپردازیم. عملکرد مجلس با وجود این همه ایراد موجب بی‌اعتمادی مردم به یک رکن مهم از نظام جمهوری اسلامی نمی‌شود؟

قطعا وقتی قوانین کارایی لازم را در اصلاح مشکلات، بهبود روش‌ها، روزآمدکردن و مدرن‌سازی اداره کشور نداشته باشند، مردم آرام آرام احساس می‌کنند که وجود مجلس بی‌خاصیت یا کم‌خاصیت است. البته مجلس کارکردهای دیگری مثل نظارت نیز دارد اما کار اصلی آن به عنوان قوه مقننه قانون‌گذاری است و ریل‌گذاری قانونی در یک نظام سیاسی مهم‌ترین نرم‌افزار هدایتگر و پیشران برای سایر قواست. قوه مجریه در صورتی کارآمد و دارای بهره‌وری بالا خواهد بود که قانون مناسب در اختیار داشته باشد. قوه قضائیه نیز زمانی موجب رضایتمندی مردم خواهد بود که قوانین جزایی و قضائی مناسب باشد. اینکه امام فرمود مجلس در رأس امور است یک تعارف یا دستور سیاسی نبود، توصیف جایگاه مجلس بود و هرچقدر این جایگاه تضعیف شود، سایر امور کشور نیز تضعیف خواهد شد. این درست نیست که قانونی را با صرف هزینه و وقت تصویب کنیم و هنوز امضای آن خشک نشده و ابلاغ آن به دستگاه‌ها کامل نشده، دو یا چند اصلاحیه بر آن برود. این نشانه کم‌کاری و بی‌دقتی تهیه‌کنندگان طرح‌ها و لوایح یا تصویب‌کنندگان آنهاست.

> **قوانین تصویب‌شده در مجلس دهم نسبت به قوانین تصویب‌شده در دور اول مجلس بهبود چندانی پیدا نکرده است. با وجود اینکه آن زمان نه مرکز پژوهش‌هایی بود و نه این هزینه‌های سنگین دفاتر نمایندگان و امکان استفاده نمایندگان از پنج مشاور. این یعنی وظایف نمایندگی دچار انحراف شده است. نمایندگان دنبال این هستند که در عزل و نصب‌های استان دخالت کنند**

چطور می‌توان فکری به حال این وضعیت کرد؟ ایرادات موجود قاعدتا به نحوی قابل حل است.

مشکل اینجاست که ما برای هر چیزی قانون داریم غیر از برای قانون‌گذاری. ما نیازمند قانون محکم، عقلانی، مبتنی بر تجربه موفق نظام قانون‌گذاری خودمان و دنیا برای قانون‌گذاری هستیم. در حقیقت باید شیوه قانون‌گذاری به تصویب برسد؛ شیوه‌ای که تغییر آن ساده نباشد و هر دوره از مجلس بتواند آن را تغییر دهد.

تاکنون تلاشی برای تدوین این قانون پایه صورت گرفته است؟

اکنون اداره قوانین مجلس فرمت‌هایی برای قانون‌گذاری دارد اما این فرمت‌ها نه خیلی دقیق است و نه خیلی از سوی نمایندگان جدی گرفته می‌شود. این خلأ از مدت‌ها قبل حس شده و ما چند سال قبل در مجمع تشخیص مصلحت آسیب‌شناسی در مورد نظام تقنینی انجام دادیم و پیشنهاد شد که سیاست‌های کلی نظام قانون‌گذاری تهیه شود تا در چارچوب یک‌سری پایه‌های حقوقی قانون‌گذاری شود.

این پیشنهاد به کجا رسید؟

زحمت بسیاری کشیده شد و سیاست‌های کلی قانون‌گذاری در هفت یا هشت ماده تهیه و خدمت مقام معظم رهبری ارسال شد. ایشان هنوز ابلاغ نکرده‌اند.

این سیاست‌ها شاید بتواند ایرادات فنی در فرایند قانون‌گذاری را رفع کند اما خود شما گفتید که ۸۰ درصد مشکلات ناشی از عملکرد ضعیف نمایندگان است.

به این مسئله نیز توجه شده است. جزئیات آن را در ذهن ندارم اما الزامات و تعریف‌هایی برای جامع و مانع‌بودن قانون ارائه شده است. بر اساس این سیاست‌ها تأکید می‌شود که مثلا قانون صریح باشد، نیازسنجی‌شده باشد، از اجمال و کلی‌گویی به دور باشد و... . اگر این سیاست‌ها به تصویب برسد، آیین‌نامه داخلی مجلس ملزم خواهد بود برای اطمینان از رعایت این سیاست‌های کلی الزاماتی را پیش‌بینی کند که وقتی نمایندگان طرحی را ارائه می‌کنند همه مراحل لازم را طی کرده باشد.

همکاری بیشتر با حقوق‌دانان چقدر به رفع ایرادات موجود در فرایند قانون‌گذاری کمک می‌کند؟

قطعا باید جامعه حقوق‌دان کشور به‌خصوص کسانی که در حقوق اساسی تجربه دارند، بیشتر به کار گرفته شوند تا جنبه‌های فنی لوایح و طرح‌ها از زاویه دید متخصصان حقوق‌دان دیده و بررسی شود. با این کار می‌توان در گام اول و قبل از طرح موضوع در صحن علنی ابهامات، تعارض‌ها و مشکلات حقوقی را رفع کرد. متنی که در جلسه علنی به رأی گذشته می‌شود تنها در این صورت می‌تواند یک متن منقح و چکش‌کاری‌شده به حساب آید. در این صورت است که نمایندگان با اطمینان خاطر رأی خود را می‌دهند. به هر حال ما نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم که ۲۹۰ نماینده مجلس توان کارشناسی قانون‌گذاری حقوقی را داشته باشند. اگر این اقدامات انجام شود حتما هزینه‌های مجلس نیز کاهش پیدا خواهد کرد. اکنون مرکز پژوهش‌های مجلس هزینه‌های بالایی دارد. البته زحمت زیادی می‌کشند اما چون چارچوب‌دار و منظم نیست کاربرد چندانی ندارد.

من به عنوان کسی که دو دوره نماینده مجلس بوده و در ادوار دیگر نیز به عنوان معاون پارلمانی در مجلس حضور داشته است شهادت می‌دهم که قوانین تصویب‌شده در مجلس دهم نسبت به قوانین تصویب‌شده در دور اول مجلس بهبود چندانی پیدا نکرده است. با وجود اینکه آن زمان نه مرکز پژوهش‌هایی بود و نه این هزینه‌های سنگین دفاتر نمایندگان و امکان استفاده نمایندگان از پنج مشاور. همه اینها نشان می‌دهد که وظایف نمایندگی دچار انحراف شده است. اکنون نمایندگان مدام دنبال این هستند که در ادارات مشکلات اجرائی شهر را رفع کنند یا در عزل و نصب‌های استان دخالت می‌کنند. دخالت نمایندگان در امر پروژه‌های عمرانی و... سبب می‌شود که نمایندگان از وظایف اصلی خود منحرف شوند. مثلا همین استعفای نمایندگان اصفهان نشان می‌دهد که خود را مسئول طرح‌ها و پروژه‌های استان می‌دانند در حالی که نماینده باید بداند وقتی لایحه به مجلس می‌آید روال خود را طی می‌کند و در بحث‌های کارشناسی متعادل، با رعایت عدالت و سنجش اولویت‌های کشور تصمیم‌گیری خواهد شد. همه اینها نشان می‌دهد که نمایندگان از وظیفه ذاتی خود فاصله بسیاری گرفته‌اند.

برخی از کارشناسان معتقد هستند که اگر مثل بسیاری از کشورهای دنیا دو مجلس داشته باشیم فرایند قانون‌گذاری بهتر می‌شود. با این ایده موافق هستید؟ این راهکار می‌تواند از فشار نهادهایی که اکنون از بیرون مجلس بر قانون‌گذاری تأثیرگذار هستند، بکاهد؟

کلیت این مسئله قابل دفاع و اجتناب‌ناپذیر است. همین ضرورت هم موجب شده که ما اکنون در عمل یک نظام چندمجلسی داشته باشیم. مجلس فعلی نقش مجلس عوام را دارد و نمایندگان مردم مصوباتی دارند که ممکن است با انگیزه‌های محلی تصویب شده باشد. این در حالی است که برای اداره کشور به نگاه ملی نیاز داریم. این نگاه را در نظامات پارلمانی مجلس سنا دارد. در کشور ما نیز بعد از انقلاب و به مرور خلأ وجود این مرجع احساس شد و بر همین اساس به مرور مجمع تشخیص مصلحت نظام به وجود آمد. شاهدیم که در برخی از قوانین شورای عالی امنیت ملی ورود می‌کند. شورای عالی انقلاب فرهنگی نیز اگرچه در قانون اساسی نیست اما عملا در حوزه فرهنگ و آموزش عالی کار موازی با مجلس انجام می‌دهد. این شورا بعضا سیاست‌گذاری‌هایی می‌کند که مجلس ناگزیر آنها را رعایت می‌کند. گاهی نیز مصوبات مجلس با مصوبات این شورا تعارض پیدا می‌کند. اخیرا شورای عالی فضای مجازی نیز اضافه شده و در حوزه فناوری اطلاعات قانون‌گذاری می‌کند. گاهی ستاد تدابیر ویژه اقتصادی و شوراهای بالادستی از این دست وارد عمل می‌شوند و همه اینها نشان‌دهنده خلأ موجود در چرخه قانون‌گذاری کشور است.

قطعا لازم است که اگر اصلاح قانون اساسی در دستور کار قرار گرفت، به این مسئله نیز پرداخته شود و وظایف همه این شوراها به یک مجلس با ساختار معین که نحوه انتخاب اعضای آن مشخص است سپرده شود.

منظورتان یک مجلس انتخابی است؟

انتخابی یا انتصابی‌بودن آن بستگی به کار کارشناسی‌ای که صورت می‌گیرد، دارد. می‌تواند انتخابی یا بخشی از آن انتصابی باشد. مهم این است که بتواند خلأ موجود را رفع کرده و مکمل مجلس عمومی باشد.

ادامه از صفحه اول

همه می‌خواهند پزشک شوند؟!

در این شرایط نخبگان که به‌صورت طبیعی از استعداد ذاتی برای رسیدن به خیر شخصی بهره می‌برند، زمینه‌های پیشرفت اجتماعی را مهیا نمی‌کنند و تنها «گلیم خویش به در می‌برد ز موج».

تأسیس واحدهای بین‌الملل عملا به ابزاری برای جذب سرمایه مشتاقان ایرانی تحصیل در رشته‌های پزشکی توسط دانشگاه‌های علوم پزشکی بدل شده است. سرمایه‌هایی که پیش‌تر در هند، اوکراین، روسیه، مالزی و کشورهایی ازین‌دست صرف ورود به دانشگاه‌های دسته چندم علوم پزشکی می‌شد، حالا به بازاری جذاب برای دانشگاه‌های علوم پزشکی تبدیل شده است. مروری اجمالی بر پورتال‌های اینترنتی این واحدها، آمارهای شاغلان به تحصیل در این واحدها و مقایسه آنها با موارد مشابه، نه در کشورهای ممتاز، بلکه در کشورهای حاشیه خلیج فارس، به‌خوبی نشان می‌دهد ادعای رقابت در جذب دانشجویان غیرایرانی و جذب سرمایه برای کشور چقدر عاری از واقعیت است.

در عمل نیز به‌دلیل تناسب‌نداشتن عرضه صندلی‌ها با تقاضا، خانواده‌ها و افراد زیادی در صف این رشته‌ها ورود به بازار کار را به تعویق انداخته یا رشته قبلی خود را رها کرده‌اند و هزینه مضاعفی به بودجه عمومی وارد می‌کنند. افراد زیادی به‌دلیل عدم توفیق در دستیابی به این سه رشته در افسردگی، بی‌مصرفی مزمن یا حسرت دائمی به سر می‌برند. تعداد زیادی از نوجوانان ما به جبر یا اختیار بروز خلاقیت‌های فردی را موکول به موفقیت در کنکور یا آینده‌ای نامعلوم می‌کنند و مسیری برخلاف استعدادهای ذاتی خود برمی‌گزینند. این روند ناامیدکننده در طیف سنی مولد جمعیت نشان می‌دهد الگوی مصرف نسل بعد ما براساس نحوه انتخاب شغل از هم‌اکنون در حال شکل‌گیری است و ما با پیش‌خور منابع سال‌های آتی روبه‌رو هستیم و نباید انتظار مواجهه با نسلی مترقی را در آینده داشته باشیم. عواقب افزایش ظرفیت برای نظام سلامت، آموزش پزشکی و بیماران: افزایش ظرفیت سه رشته پرتقاضای علوم تجربی با افزایش نیروی انسانی آموزش‌دهنده، فضای آموزشی و امکانات آموزشی همراه نبوده است. بخش زیادی از آموزش پزشکی آموزش مبتنی بر «مورد» (Case based learning) است. در این نوع آموزش، مواجهه کمتر با بیماران به‌عنوان «مورد» موجب تجربه کمتر آموزش‌گیرنده و نقص آموزشی می‌شود. در شرایطی که تعداد آموزش‌گیرندگان افزایش اما فضای آموزشی تغییری نداشته باشد، متراژ کمتری از فضای آموزشی و تعداد کمتری از بیماران در اختیار آموزش‌گیرنده قرار می‌گیرد. ازهمین‌رو نقص آموزشی جبران‌ناپذیری برای دانشجویان در حال آموزش روی می‌دهد که باید منتظر عواقب آن در آینده نزدیک باشیم. این مسئله فارغ از تقسیم بیشتر سهم ناچیز دانشجویان از ظرفیت نازل منابع الکترونیک و غیرالکترونیک و امکانات کمک‌آموزشی دانشگاه‌های علوم پزشکی است که در مقاله‌ای جداگانه به ابعاد تأسف‌بار آن خواهیم پرداخت. نگاه کمی صرف به نیاز به نیروی انسانی باعث شده تا ما به‌جای تولید پزشکان کیفی که نیاز مبرم امروز ماست، به تکثیر پزشکان بی‌کیفیت بپردازیم که در آینده هزینه‌های مالی و جانی فراوانی به بار خواهند آورد.

لازم به یادآوری نیست همین آموزش نامناسب تابه‌حال نقش چشمگیری در استفاده بی‌رویه از ابزارهای تشخیصی، ارجاعات نادرست و تجویز غیرمنطقی دارو، تشخیص و درمان نادرست بیمار، افزایش احتمال خطای پزشکی و کاهش بیشتر اعتماد عمومی به نظام سلامت داشته است. امروزه ما بیش از هرچیز به پزشکان حاذق، آموزش‌دیده و متعهد به اخلاق حرفه‌ای نیازمندیم تا بتوانیم آلام و هزینه‌های کلان مصرف بی‌رویه در نظام سلامت را تسکین دهیم. ناقوس گسترش بی‌کاری و کاهش رضایت شغلی در رشته‌های علوم پزشکی دیرزمانی است که به صدا درآمده است و با این روند افزایش ظرفیت باید منتظر گسترش دامنه بی‌کاری به سمت رشته‌های اصلی علوم تجربی یا سیل گسترده‌تر مهاجرت باشیم. مسئولیت وضعیت فعلی و آتی متوجه مسئولان برنامه‌ریز (اگر بخواهیم خوش‌بین باشیم و نگوییم مدیران سودانگار) است. قوانین کوتاه‌اثر، سردرگمی مدیران و راه‌حل‌های مقطعی شرایط فعلی را ایجاد کرده است. مانند هر عرصه دیگر، شفاف‌سازی در ارائه آمار و عرضه عمومی داده‌ها شاید نخستین گام در نمایاندن چهره واقعی وضعیت کنونی نظام بهداشت، درمان و آموزش پزشکی ما باشد. طرفه مطلب آنکه برای نگارش همین یادداشت، دسترسی به آمارهای متقن در مورد وضعیت شاغلان و دانش‌آموختگان رشته‌های علوم پزشکی عملا ناممکن بود. به گواهی نویسندگان و برخی دیگر از شاغلان در نظام سلامت، در اغلب موارد تطابقی میان آمارهای رسمی پذیرش و تعداد واقعی شاغلان به تحصیل نیست. مقایسه این وضعیت با وضعیت آمارهای سرشار از جزئیات و در دسترس همگان بسیاری از کشورها، شاید نمایه‌ای کوچک از وضعیت مبهمی باشد که سهمی چشمگیر در دمیدن بر آتش همگانی «دکتربودن» دارد. هرچند از یک مقاله انتظار تغییر بنیادین در روند فعلی و رخداد معجزه نیست، اما شاید بتوان به سهم ناچیز خود، تلنگری در ذهن مسئولان یا مشتاقان سراب خوشبختی پزشک‌شدن ایجاد کرد.

*پزشک و پژوهشگر مرکز پزشکی دانشگاه ریچموند، استنن آیلند، نیویورک

** پزشک و پژوهشگر دانشگاه علوم پزشکی تبریز